



## ماهیت زمین بهشت و ارث بردن آن در قیامت

نسرین انصاریان

مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء

### چکیده:

مسئله معاد و چگونگی آن همواره مورد توجه محافل علمی بوده و هست ماهیت بهشت یکی از این مسائل است که طرح آن و پاسخ به شبهات آن در راستای اقناع ذهن و تقویت ایمان مسلمانان دارای اهمیت است. در این پژوهش تلاش شد با تدبیر و تعمق در آیات قرآن و با تکیه بر روش تحلیل محتوایی انواع ارث بردن زمین در قرآن بیان و سپس تفسیر آیاتی که زمین را، ارث بهشتیان بیان می‌کند، از دیدگاه چهار مفسر نقد و بررسی شود. دست‌آورد این بررسی این شد که ماهیت قیامت با دنیا تفاوت جوهری دارد و عقلا امکان این که بهشت اخروی همین زمین دنیوی باشد وجود ندارد و آیاتی هم که در نگاه اول به نظر می‌رسد این مطلب را می‌رسانند از باب مجاز یا استعاره و برای تقریب به ذهن این گونه سخن گفته‌اند. در این رابطه اختلافی در کلام علامه در دو کتاب "انسان از آغاز تا سرانجام" و "المیزان" وجود دارد که در اولی زمین را همین کره خاکی و در دومی آن را زمین بهشتی می‌داند، در این تحقیق ثابت شد که این اختلاف ظاهری بوده و مبنای علامه این است که ماهیت زمین بهشتی غیر از زمین دنیوی است پس نمی‌شود که معتقد به ارث بردن همین کره خاکی باشد. واژگان کلیدی: انواع ارث، ارث بردن زمین، ماهیت بهشت.

### مقدمه:

اصل وجود آخرت با دلایل فطری، عقلی و نقلی مورد پذیرش همه مسلمان و حتی ادیان دیگر غیر از اسلام است ولی گاهی به ذهن برخی از انسانها حتی متدینین به دین اسلام این سوال پیش می‌آید که زمین آخرت چگونه است؟ اگر این مسئله به درستی پاسخ داده شود شبهاتی از قبیل این که: آیا بهشت مکان کافی برای همه انسانها را دارد؟ عمر زمین بهشتی چقدر است؟ آیا زمین بهشتی نیز می‌چرخد؟ و... اصلا مطرح نمی‌شود و پاسخی عقلانی به سوال کننده داده می‌شود. مفسران در لابلای تفسیر آیات مربوط به قیامت که در آن آیات بیان می‌شود که بهشتیان زمین را به ارث می‌برند سخنانی آورده‌اند که ربط مستقیم به دیدگاه آنها در مورد قیامت دارد. در برخی از تفاسیر انواع ارث بردن زمین از هم تفکیک داده نشده، و شاید در نگاه ابتدائی این گونه به نظر آید که همه آن آیات اشاره به یک مطلب دارد، ولی دقت در آیات این نکته را روشن می‌کند که زمین قیامت نمی‌تواند همین ارض خاکی باشد. کاری که تا به حال در برخورد با آیاتی که به نحوی ارث بردن زمین را می‌رساند انجام شده این بوده که مفسر نظر خود را در راستای تفسیر ترتیبی گفته و تاکنون تحقیقی به طور کامل در رابطه با این که «آیا زمین بهشتی که انسانهای نیکوکار آن را به ارث می‌برند همین کره خاکی است و یا خیر؟» صورت نگرفته و این نوشته به دنبال رسیدن به این مطلب است.

سوالاتی که در این راستا مطرح است:

-چند نوع ارث بردن زمین در آیات الهی مطرح شده است؟

-چرا ارث بردن زمین برای بهشتیان نمی‌تواند مادی باشد؟

-علت اختلاف ظاهری دیدگاه علامه در کتاب "انسان از آغاز تا سرانجام" با "المیزان" چیست؟

۲. مفهوم شناسی:

معنی لغوی "ارض":

کلمه "ارض" به معنی هر شیئی که، در بالا باشد به کار می‌رود و نقطه مقابل آن سماء است، جمع این واژه در قرآن به کار نرفته است.

(ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳ ص ۱۰۶۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۹ و فیروز آبادی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۹۲)

معنی اصطلاحی "ارض": معنی اصطلاحی خاصی برای آن ذکر نشده است.  
عنی لغوی "وراثت":

باقی ماندن شیء و انتقال آن به دیگری بدون عقد قرارداد است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۳۵ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۸۶۳)  
معنی اصطلاحی "ارث":

در جامعه انسانی اموری موجب تبدیل در مالکیت شیء می‌شوند مثلاً خرید و فروش باعث می‌شود که خریدار مالک جنس و فروشنده مالک پول شود، ولی در ارث تبدیل در حوزه مالکیت نیست، تبدیل در حوزه مالک است، کاری که قبلاً پدر می‌کرد هم اکنون پسر می‌کند؛ قبلاً مورث می‌کرد، هم اکنون وارث می‌کند در ضمن باید رابطه ای بین مورث و وارث باشد.

۳. مواردی که در قرآن زمین به ارث برده می‌شود:

این موارد بنا بر نظر جوادی آملی سه نوع است:

-ارث تکوینی که برای خدا است.

-ارث زمین در دنیا برای انسانهای خاص «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» و در پایان عالم هم که وجود مبارک حضرت ظهور می‌کند «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

-ارث زمین در آخرت که بهشتیان می‌برند .

۴. مادی نبودن ارث بردن زمین برای بهشتیان:

تبیین این مطلب نیاز به مقدمه‌ای دارد و آن این که:

در قرآن دو نوع ارث آمده:

الف-ارث مادی یا دنیوی: در این نوع ارث:

-پیوند بین مورث و وارث ارتباطات سببی، یا نسبی است.

-تا مورث نمیرد چیزی به وارث نمی‌رسد .

-سهامش در قرآن و سنت مشخص است.

-مالی، که قبلاً از آن مورث بوده الان از آن وارث است.

ب-ارث معنوی:

-پیوند در این نوع ارث پیوند مومن با خدا است پس میزان ارتباط بستگی، به درجه بندگی، دارد.

-تا وارث نمیرد چیزی از مورث به او نمی‌رسد.

-سهم او از ارث به میزان خلوص، او بستگی دارد.

-کاری را که قبلاً خداوند انجام می‌داد، الآن توسط خلیفه او انجام می‌گیرد.

-علت این که این ارث به آنها داده می‌شود اعمال صالح آنان است.

باید نوع ارث بردن زمین بهشت توسط مومنان ثابت شود، اگر مشخص گردد که از نوع ارث بردن مادی و دنیوی است پس بهشت قیامت، همین زمین کنونی است که مومنین آن را به ارث می‌برند و اگر ثابت شود که این ارث بردن از نوع معنوی است پس زمین بهشت غیر از این زمین دنیوی است و مومنین زمین دیگری را با خصوصیات غیر مادی و غیر دنیوی متصرف می‌شوند.

برای رسیدن به این منظور آیاتی را باید بررسی کرد که در آن به نوعی به یکی از این انواع ارث اشاره کرده، و با دقت در آراء برخی مفسران بتوان به نظر قطعی پیرامون آن ایه پی برد .

۴. بررسی آیات

-آیه زمر: ۶۹:

« وَ أَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بَنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظَلْمُونَ »

طبرسی زمین قیامت را غیر از زمین دنیا می‌داند زیرا منبع نور آن را غیر از خورشید دانسته بلکه قائل است که روشنائی زمین در قیامت :  
-به عدل و داد.

-یا بنا بر یک قول خداوند نوردیگری را خلق کرده .

-ویا اشیا با نوری که از خدای تعالی کسب کرده روشن می‌شوند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص: ۲۱۵)

نظریاتی السعود در راستای این آیه، بر محور استعاره می‌چرخد به دلیل این که ایشان هم نور را استعاره از عدل می‌دانند. هم اراده زمین کردن از بهشت را استعاره، با توجه به قواعد بلاغت می‌توان این آیه را تمثیلی برای وقایع در آخرت دانست چون در صورتی که وجه شبه امور متعدد باشد تمثیل به شمار می‌آید. (ر.ک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۲۶۴ و ۲۶۵)

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه ابتدا معنی نور را بیان می‌کنند و معتقدند که معنای کلمه "نور" در بسیاری موارد به معنی نور حسی آمده، و در بعضی موارد بر ایمان و قرآن نیز اطلاق شده است، زیرا ایمان و قرآن حقایقی را برای دارنده‌اش روشن می‌کند، علامه سپس نظر چند تن از مفسران را در رابطه با اشراق زمین بیان کرده و آنها را به صورت مستدل رد می‌کند و نظر نهائی خود را این گونه بیان می‌کند: «مراد از "اشراق زمین به نور پروردگارش" آن حالتی است که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها، و ظهور حقیقت اشیا و بروز و ظهور واقعیت اعمال».

علامه در بیان دلیل نظر خود آورده: «اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور، ... پس اشیا در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده اند روشن می‌شوند». (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص: ۴۴۸)

جوادی آملی نیز تنها به یک نکته اشاره کرده‌اند که «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» می‌رساند در قیامت، جهان با نور پروردگار روشن است و هیچ اشاره ای به این که زمین بهشت در چه مکانی است نمی‌کند.

نتیجه: کاملاً مشخص است که آیه در مورد قیامت است و هیچ یک از مفسران (تا حدی که بررسی شد) زمینی را که در بهشت به ارث برده می‌شود را همین کره خاکی ندانسته‌اند.

-آیه زمر: ۷۴:

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجِنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ»

طبرسی مراد از «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ» را زمین بهشت می‌داند و علت این که به عنوان ارث از آن یاد کرده این است که بهشت عاقبت امر ایشان است و از یک قول نیز بیان می‌کند که به این دلیل لفظ میراث آمده که که ایشان زمین بهشت را از اهل آتش به ارث می‌برند.

اصل روایت از این قرار است که از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که «برای هر شخصی هم در بهشت و هم در دوزخ منزلی است ولی کافر وارث منزل مؤمن در دوزخ و مؤمن وارث منزل کافر در بهشت می‌گردد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۲۲۲)

ابی السعود این آیه را نیز استعاره می‌داند و معتقد است که مراد از ارث بردن بهشتیان پاداش آنها در آخرت به عوض اعمال صالحشان است، یعنی ثمره اعمال خود را به ارث بردند. (ر.ک: ، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۲۶۴)

نظر علامه نیز این است که: «مراد از کلمه "ارض" ..... زمین بهشت است، یعنی همانجایی که بهشتیان در آنجا مستقر می‌شوند. و مراد از ارث دادن بهشت، این است که: بهشت را برایشان باقی گذاشت، با اینکه در معرض آن بود که دیگران آن را ببرند و یا حد اقل شریک ایشان شوند، ولی آن دیگران (در اثر گناه و شرک) سهم بهشت خود را از دست دادند و به اینان منتقل گردید. دلیل علامه آمدن "مِنَ الْجِنَّةِ" به جای "منها" است برای این که واژه "ارض" را معنا کند و بفهماند که منظور ما از "ارض" همان بهشت است. و تفسیر کسانی را که قائلند مراد از "ارض" همین زمین دنیا است بی پایه، می‌داند مگر اینکه آن را توجیه کنند، و بگویند بهشت عبارت است از آخرت همین زمین دنیا». (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص: ۴۵۱ تا ۴۵۳)

جوادی آملی معتقدند که آیه در مورد آخرت است و در آخرت هم بساط این زمین برچیده می‌شود، و انسان به این حقیقت پی می‌برد که حاکمیت زمین در دست پروردگار است هر چند الان هم در دست اوست ولی انسان نمی‌بیند چون «كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»

ایشان اصل روایت گفته شده در مجمع را می‌پذیرند و معتقدند که روایت هم سرش آن است که خدای سبحان انسان را با فطرت و عقل آفرید و برای او انبیا (ع) و وحی را فرستاد و او دارای دو راه است پس دو هدف هم دارد، اگر راه خیر را طی کرد صراط مستقیم را پیموده به بهشت می‌رسد و اگر از صراط مستقیم منحرف شد به دوزخ منتهی می‌شود و اگر دوزخی شد منزل او در بهشت، معطل نیست به بهشتیان دیگر می‌رسد برای اینکه غالباً بهشتی‌ها گذشته از اینکه پاداش اعمال خود را می‌بینند چندین برابر، عطیه الهی را دریافت می‌کنند ولی اگر کسی دوزخی شد منزل دوزخی او را به دیگری نخواهند داد "جزاء وفاقا" مخصوص دوزخیان و کیفر تبهکاران است که جزا، وفق عمل است بیشتر نیست.

علامه جوادی گرچه این روایت را می‌پذیرند ولی آنها را حرفهای میانی می‌دانند، و حرفهای برتر آن است که کسی که محب و خلیفه خداست، بهشت رابه ارث می‌برد.

نتیجه: هیچ یک از مفسرانی که نظرشان در این آیه بررسی شد زمین بهشت را همین کره خاکی ندانسته‌اند.

-آیه مومنون: ۱۰ و ۱۱:

«أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

در این آیه علامه طبرسی وطباطبائی هم عقیده‌اند که وراثت "بهشت" در این جا مراد است ولی طبرسی از این زاویه نگاه کرده که ارث بردن به معنی بدون زحمت به دست آوردن است و علامه از این زاویه که فردوس برای مؤمنین باقی و همیشگی است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص: ۳۴ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص: ۱۳)

اما ابی‌السعود این آیه را هم استعاره می‌داند. (ر.ک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۶، ص: ۱۲۶)  
جوادی آمای معتقدند که مراد از "أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ" این است که بهشت با کسب به دست نم‌آید بلکه با ارث به دست می‌آید و باید تلاش کرد تا با خدا بیوند برقرار کرد زیرا آن بیوند منشا این ارث است.  
نتیجه: در این آیه اصلاً بحثی در مورد این که بهشت به ارث برده شده، زمین باشد نیست.

-آیه آل عمران: ۱۵:

« قُلْ أَتَبَيَّنْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ دَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ »

علامه به نکته جدیدی اشاره می‌کند و آن این که شرایط انسان در دنیا و آخرت و خواسته‌ها و تمایلات او یکی است با این تفاوت که در آخرت زوال نیست شاید بتوان از این گفته ایشان به این نتیجه رسید که بهشت آخرت به نوعی شبیه این زمین است ولی زوال و تغییرات مادی کره خاکی را ندارد.

ایشان بیان می‌کنند «وقتی خدا انسان را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد، و خلود و جاودانگی برایش نوشت، ... این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیایی او است، هر چه بود حالا هم همان است، با این تفاوت که در دنیا در معرض دگرگونی و زوال بود، ولی در آخرت دگرگونی ندارد، ... چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی، و لذت طعام، و شراب، و لباس، و مسکن، و همنشین و مسرت و شادی و امثال اینها، در آخرت هم قهراً همین‌ها خواهد بود پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، ما یحتاج آخرتش هم همان ما یحتاج دنیا است، آنچه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مساله بقا و زوال است.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص: ۱۷۲)

تفاسیر دیگر نیز بررسی شد ولی مطلبی که فائده‌ای برای این بحث داشته باشد نداشت.

نتیجه: شباهتی بین زمین دنیا و آخرت از جهت بر آوردن خواسته‌های انسان هست ولی به دلیل این که تفاوت ما هوی با هم دارند، امکان این که زمین بهشت همین زمین دنیا باشد نیست.

- آیه : نور: ۵۵ :

« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ »

مرحوم طبرسی و علامه طباطبائی ارث بردن زمین را مربوط به زمان حکومت ولی عصر (عج) می‌دانند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۱۶۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۱۵)

ابی‌السعود «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» را کسانی می‌داند که خلیفه در روی زمین شده‌اند مانند پادشاهان، همان طور که خدا بنی اسرائیل را بعد از فرعون خلیفه مصر و شام کرد. (ر.ک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۶، ص ۱۹۰)

علامه جوادی آملی ضمن پذیرش این امر، این نکته را اضافه فرمودند که اگر مراد از "ارض" کل زمین نیست ممکن است که مصادیق دیگری هم داشته باشد و اگر مراد کل ارض است مصداق آن حضرت حجت (ع) است.

نتیجه: این آیه خلافت در روی زمین کنونی را می‌رساند و ربطی به قیامت ندارد.

-آیه ابراهیم: ۴۸:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ »

ظاهراً "الف و لام" در کلمه "الارض" در هر دو جا و در کلمه "السموات" الف و لام عهد است و آیه این مطلب را می‌رساند، که ماهیت زمین تغییری نمی‌کند. این آیات و آیات دیگر در این راستا به این مطلب اشاره دارند که در آخرت تحولی عظیم در کره خاکی صورت می‌گیرد و باعث می‌شود در آن تغییر جوهری ایجاد شود.

در مجمع‌البیان در این باره دو قول آمده: اول این که صورت و هیئت زمین تغییر می‌کند که در این راستا چندین قول را بیان می‌کنند و دوم این که زمین و آسمان، بزمین و آسمان دیگری تبدیل می‌شوند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص: ۱۵۷)

به نظر ابی‌السعود تبدیل گاهی در ذات و گاهی در صفات است ولی در آیه مراد این موارد نیست بلکه زمین به غیر خودش تبدیل می‌شود. یعنی تنها ذات زمین که شامل کوه و دشت و سیزه و ... است و صفات آن تغییر نمی‌کند بلکه ماهیت و جوهره آن تغییر می‌کند. (ر.ک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۶۱)

علامه طباطبائی معتقدند در این آیه مسئله قابل توجه روشن شدن زمین به نوری غیر از نور آفتاب است ایشان بیان می‌کنند که «آیات دیگر، مانند آیات از نظام، خبر می‌دهد که ربط و شباهت، به نظام معهود دنیوی ندارد، چون پر واضح است که روشن شدن زمین به نور پروردگارش غیر از روشن شدن به نور آفتاب و ستارگان است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۲۸ تا ص ۱۳۳)

علامه جوادی آملی نیز همین عقیده را دارند که این بدن تبدیل می‌شود به بدنی که هیچ اثری از آثار بدن مادی در آن نیست، پس در قیامت انسان باید از خاکی برخیزد که هیچ‌کدام از آثار دنیوی را نداشته باشد. چون ابدیت با بدن مادی، قابل توجیه نیست.

خلاصه دلایلی که آورده اند از این قرار است:

دلیل عقلی: آیاتی در قرآن دلالت دارند بر این که در قیامت زمین شهادت می‌دهد، مسلم است که این شهادت را نمی‌توان از زمین کنونی گرفت در این آیات از باب تمثیل هم نیامده، پس عقلاً باید زمینی غیر از زمین کنونی باشد.

دلیل نقلی: علامه جوادی به دو آیه استدلال می‌کنند ابراهیم: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» و زمر: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»

در ذیل آیه: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» روایاتی می‌آورند که زمین تبدیل می‌شود «إلى أرضٍ لم يُعصِ عليها» نتیجه: در آخرت زمین تغییر اساسی کرده و به غیر خودش تبدیل می‌شود. پس نمی‌تواند زمین کنونی باشد.

آیه انبیاء: ۱۰۵:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

طبرسی و ابی السعود مراد از "ارض" را بنابر یک قول زمین بهشت و بنابر قول دیگر زمینی می‌دانند که بدست امت محمد (ص) خواهد افتاد. (ر.ک طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص: ۱۷۲ و ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۶، ص ۸۹)

علامه معتقد است که مراد از وراثت زمین این است که تسلط بر منافع زمین، از دیگران به صالحان منتقل می‌شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود، و این برکات هم دنیایی است و هم اخروی.

ایشان معتقدند مفسرانی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده‌اند آن را عطف به آیه قبلی کرده‌اند که آن آیه در مورد اعاده بود چون بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند.

و اگر عطف به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ» در آیه ۹۴ باشد وراثت دنیوی است که هر دو احتمال در این جا هست علامه معتقدند که از نظر سیاق قول دوم بهتر است. (ر.ک طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، از ص ۴۶۶ تا ص ۴۶۸)

آیات رعد: ۲۲ و اعراف: ۱۲۸ نیز بررسی شد و مطلبی که به درد این موضوع بخورد در آن یافت نشد.

نتیجه بررسی آیات: در برخی آیات پاداش بهشتیان به عنوان ارث مطرح شده که با توجه به آیاتی که این ارث بهشتی را "ارض" معرفی کرده این شبهه ایجاد شده که مراد در آن آیات هم این است که همین ارض دنیوی با تمام خصوصیات آن در اختیار بهشتیان قرار می‌گیرد، غافل از این که در آیاتی هم که این گونه به نظر می‌رسد تشبیه و یا استعاره صورت گرفته زیرا آنچه به دنبال اعمال صالحه ای که انسان در دنیا انجام داده برای او حاضر می‌شود تشبیه شده به ارث، که وجه شبه آن به دنبال هم آمدن است.

۶. مقایسه نظر علامه در کتاب "الانسان از آغاز تا سرانجام" با "المیزان"

علامه از آمدن "الجنه" در آیه زمر: «وَأُورَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ» در صورتی که جا داشت بفرماید: «و اورثنا الجنة نَتَبَوَّأُ مِنْهَا» استفاده کرده که رابطه‌ای بین زمین و بهشت وجود دارد و سخن بهشتیان که «خداوند به وعده‌اش وفا نمود» را بعنوان موید بیان خود آورده است ولی این رابطه را مشخص نکرده که مراد چگونه رابطه‌ای است، این مطلب این توهم را ایجاد کرده که ایشان زمین بهشتی را همین زمین دنیوی می‌دانند.

دقت در آیات بعدی که ایشان در ادامه همان مطلب آورده‌اند و بیانات ایشان در المیزان این توهم را رفع می‌کند.

ایشان در ادامه مطلب، آیاتی را ذکر کرده‌اند که زمین در آخرت تغییرات چشم‌گیری دارد به طوری که منجر به تبدیل آن به زمین دیگری می‌شود. پس نمی‌توان زمین اخروی را عیناً همین زمین دانست. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷)

از بررسی آیات مشابه در المیزان نیز مشخص می‌شود که مراد علامه این نبوده که زمین بهشت عیناً همین زمین دنیوی و مادی است چون تحول ماهوی در آن پدید آمده ولی به دلیل این که خواسته‌ها و مطلوبات انسان در بهشت بسیار نزدیک به خواسته‌ها در دنیا است لذا بیان کرده که رابطه‌ای بین زمین و بهشت هست که برای تقریب به ذهن در قرآن به این صورت آمده است.

نتیجه‌گیری:

در آیاتی از قرآن پیرامون "ارث بردن زمین" سخن به میان آمده است.



# دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی‌ماه ۱۳۹۹ - تهران

در یک قسم از آن، خدا وارث زمین است که محور بحث در آن آیات، مالکیت مطلق خدائی بوده که مبحثی کلامی است و محل بحث در این مقاله نیست.

در دو جا، قرآن از ارث بردن زمین توسط انسان صحبت کرده یک جا مربوط به ارث بردن زمین در دنیا که در آن بیان می‌کند که زمین به مومنان راستین می‌رسد و مصداق اتم آن حکومت ولی عصر(ع) است و یک جا ارث بردن زمین بهشت توسط مومنان راستین.

با توجه به تحول جوهری که زمین در آستانه قیامت دارد، مراد از ارث بردن زمین بهشت در قیامت نمی‌تواند همین کره خاکی باشد.

سخن از "ارث بردن زمین بهشت" یا از باب استعاره است و یا به دلیل این است که چون خواسته‌های انسان در قیامت شبیه خواسته‌های او در همین کره خاکی است برای تقریب به ذهن "ارض" گفته شده است.

به هر حال کیفیت بهشت اخروی مادی نیست و ارث بردن در آن هم از نوع مادی و دنیوی نیست.

علامه طباطبائی هر چند در کتاب "انسان از آغاز تا سرانجام" در نگاه ابتدائی به نظریه‌ی رسد "جایگاه بهشت" را همین زمین دنیوی می‌داند ولی با توجه به دیدگاه ایشان در مورد ماهیت غیر مادی قیامت و نظرات ایشان در "المیزان" مسلماً مراد ایشان این نبوده است.

## فهرست منابع:

- ۱- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲- ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی‌السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، ۹ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۹۸۳ م.
- ۳- جوادی آملی عبد الله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۴ ه. ش.
- ۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، چاپ اول، بیروت لبنان، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۵- راغب اصفهانی حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دارالعلم الدار الشامیة؛ چاپ اول؛ دمشق بیروت؛ ۱۴۱۲ ق.
- ۶- طباطبائی، محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چلپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۷- طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۷۴، چاپ پنجم.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: نوری همدانی، حسین، فراهانی، تهران، بی تا.
- ۹- فراهیدی خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ واژه شناسی؛ انتشارات هجرت؛ چاپ دوم؛ قم؛ سال چاپ: ۱۴۱۰ ق.
- ۱۰- فیروز ابادی مجد الدین ابو طاهر، قاموس المحيط و القابوس الوسیط الجامع، موسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت لبنان، ۱۴۲۶ ه. ق.